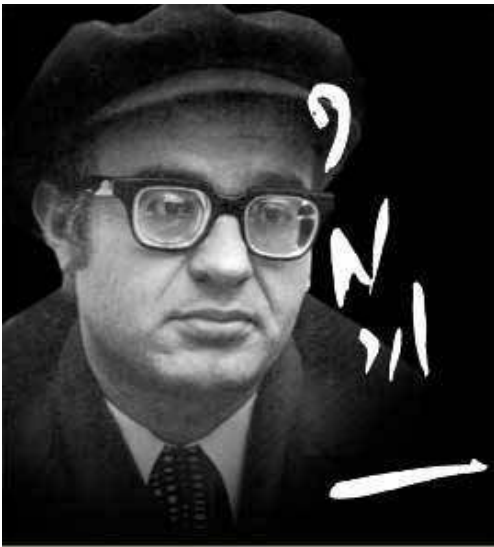


مروری بر هنر اردشیر محمص، برگزیده ای از مطالب سه نشریه آمریکایی به مناسبت
نمایشگاه اردشیر محمص در نیویورک



اردشیر محمص

"اردشیر محمص: هنر و طنز در ایران" عنوان نمایشگاهی از هفتاد اثر از کارهای اردشیر محمص، طراح نامدار ایرانی است که به همت شیرین نشاط، هنرمند ویدئو ساز (پرداز) و نیکزاد نجومی، نقاش، برگزار شده و تا سوم آگوست در موزه انجمن آسیا بر پا است. به همین مناسبت نشریات نیویورک تایمز، نیویورکر و نیویورک آبزروز در مورد این نمایشگاه، اردشیر محمص و آثارش مطالبی را منتشر کردند که ترجمه آن ها را می خوانید

ترجمه این مطالب توسط آقایان داراب شباهنگ و مهرداد آشنا صورت گرفته است.

زندگی در ایران ؛ بد گمانی و فکاهی به روایت تصویر
آرت ریویو ، نیویورک تایمز - ۳۰ مای ۲۰۰۸

از: کارن رزنبرگ
برگردان: داراب شباهنگ

چند دهه پیش از آن که مرجان ساتراپی اولین برگ طرح های کتاب برگزیده "پرسپولیس" خاطرات مصور فکاهی اش را به تصویر درآورد، هنرمند طنز پرداز ۶۹ ساله ایرانی "اردشیر محمص" آثار سفید و سیاهی با ترکیبی از بذله و گزارش گری پدید می آورد که او را در میان روشنفکران و هنرمندان کشورش به چهره ای برجسته تبدیل کرده بود. اردشیر محمص در این آثار با اشارت پر معنی به مینیاتور ایرانی، هنرمندان غربی همچون گویا و صحنه های تاریخی ایران، زندگی ایران قبل و بعد از انقلاب ۱۹۷۹ را به تصویر کشیده بود. کیفیت خطوط در این طرح ها و هم برانگیز و در عین حال روایت گرند که حاوی اغراق پر تمسخر چهره ها و در عین حال تمرکز تمام و کمال برجای گلوله در پیکرها و پاهای بریده شده. از منظر بیننده آمریکایی برخی معانی نادیده می نمایند، اما طعن گزنده علیه مقامات مذهبی و سیاسی به روشنی در آنها هویداست.



"نامه ای از شیراز- آفرینش به خود"
ویرانی می پیوندد"، طرح از: اردشیر
محمص، (۱۹۸۲)

اکنون، تعداد هفتاد اثر از کارهای اردشیر محمص تحت عنوان "اردشیر محمص: هنر و طنز در ایران" که توسط هنرمندان شیرین نشاط و نیکزاد نجومی گردآوری شده اند در موزه و انجمن آسیا Asia Society and Museum در معرض عموم قرار دارند. از نظر زمانی با توجه به حضور برجسته ایران در مباحث سیاسی انتخابات امسال ریاست جمهوری آمریکا دشوار می شد موقعیتی از این بهتر پیدا کرد.

خانم نشاط و آقای نجومی که هر دو در ایران متولد شده اند و درحال حاضر در نیویورک زندگی میکنند، طرح های اردشیر محمص را نخستین بار در روزنامه های ایران قبل از انقلاب دیده بودند. آنها می گویند بعد از نمایشگاه موزه هنر مدرن در سال ۲۰۰۶ - تحت عنوان " بدون مرز: هفده گونه شیوه نگریستن"، نمایشگاهی گروهی از آثار خانم نشاط، مرجان ساتراپی و هنرمندانی دیگر از جهان اسلام در کنار آثار هنرمندان آمریکایی بیل وایولا Bill Viola و مایک کلی Mike Kelley که به خاطر ایجاد ارتباط های ظاهری بین فرهنگ ها وسیعاً مورد انتقاد قرار گرفت، لازم دیدند اردشیر محمص را بار دیگر به بینندگان غربی معرفی کنند.

خانم نشاط که فیلم ها و عکس هایش به مکاشفه در موقعیت زن در جامعه ایران می پردازد به ویژه شیفته طرح های اردشیر محمص از زنان است. در طرحی بدون عنوان در سال ۱۹۷۸، گل رز از چادر زن بیرون زده است، انتهای ساقه در حفره بی چهره زن ناپدید شده است. طرح غافلگیرانه دیگر با عنوان " روز مادر" (حدود ۱۹۸۰) ساقه تیغ داری را بجای گل به نمایش می گذارد. هر دو این طرح ها، مقاومت در مقابل سکوت تحمیلی بر صدای زنان را فرا می خواند.

آقای نجومی نقاشی با سبک فیگوراتیو (پیکر گرا) با کاربرد نمادهای سیاسی فراوان در کارش می گوید که او طنز اردشیر محمص را به لحاظ کاربرد وسیع سواد بصری و تاریخی در آثارش می ستاید که در آنها دومیه و سلسله قاجار به یک سان جا افتاده اند.

بر خلاف کاریکاتورهای محمد پیامبر اسلام در روزنامه های دانمارکی، طرح های اردشیر محمص هیچ شورشی برنیانگیزنده اند، ولی همین طرح ها نظر پلیس مخفی مخوف شاه را در سالهای ۱۹۷۰ بخود جلب می کند. محمص پس از دریافت اخطارهای مکرر مقامات ایرانی به نیویورک نقل مکان می نماید. انتقال موقت او ولی بعد از انقلاب ۱۹۷۹ دانمی می شود.

نمایشگاه بطور موثری با سری طرح های "زندگی در ایران (۷۸ - ۱۹۷۶)" آغاز می گردد. این مجموعه شامل بیش از ۳۰ اثر، سلسله قاجار (۱۹۲۵ - ۱۸۳۳) را به نمایش می گذارد، اما بطور آشکاری سلطنت محمد رضا شاه (۱۹۴۱ - ۱۹۷۹) را به طنز می کشد. اعضای خاندان سلطنت در لباس های فاخر قاجاری با تهدید و خشونت جنبش ها را سرکوب می کنند.

هنرمندان، نویسندگان، معلمین و آزاداندیشان در زمره سرکوب شدگان هستند. عناوین کنایه آمیز - " اعدام محکوم همزمان با مراسم جشن تولد شاه" برای مثال و یا " اعضای سمینار کنترل بارداری عکس یادگاری می گیرند." - در نقطه ای شروع می کنند که قلم محمص متوقف می شود.

یکی از بزرگترین و قویترین کارها، صحنه عروسی را نشان می دهد در حالیکه یک کامیون نفت دیوار ها را در هم کوفته و بداخل صحنه وارد شده است. میهمانان، برخی با چادر و دیگران با لباسهای غربی در مقابل این حادثه بی حرکت به نظر می آیند. صحنه مسخره ایست مگر در مورد اجساد افتاده عروس و داماد و حلقه های طناب دار که از سقف آویزانند.

محمص اغلب جهت استناد به دلهره در صحنه اعدام ها و حوادث از عکس بهره می گیرد. او در یک مصاحبه در کاتالوگ نمایشگاهی تصدیق میکند که عکس جنایتکاران و مقتولین را جمع آوری می کرده، عادتی که به زعم خودش از ۷ یا ۸ سالگی به آن عادت داشته. او همچنین عکس های سلسله قاجار را جمع آوری میکرد، که منبعی از کلاه های جواهر نشان و پردار و نیم تنه های گلدوزی شده بر تن درباریان و غلامان برای هنر اوست.

در بسیاری از طرح های بعد از انقلاب، محمص نماد ناخوشایندی را به کاراکتر های فردی خود می دهد. در طرح " نامه ای از شیراز" (۱۹۸۲) یک شخص عمامه بسررا در حال کشیدن تصویر پای قطع شده اش نشان میدهد، او از قلم قطع شده پا ها به عنوان پایه ای برای قدم پای خود استفاده میکند. صحنه باغ که آرایشی است به مثابه "بهشت زمینی" که در مینیاتورهای سنتی ایرانی بکار میرود، بدینوسیله آفرینش را با خود- ویرانی به وحدت می رساند.

در سالهای ۸۰ بعد از ابتلاء به بیماری پارکینسون، محمص شروع به خلق کلاژهایی با استفاده از فتوکپی عکسهای سیاه و سفید کارهای قبلی اش بویژه آثار مربوط به سلسله قاجار می نماید. او همچنین به سبک ساده تری روی میآورد و گروه هانی از پیکره های کوچک را با خطوط کناری میکشد. در این سری اگر چه قلم او لرزان است، ولی صحنه های اعدام و شکنجه را با جزئیات تکان دهنده ای به تصویر می کشد.



"بدون عنوان" طرح از: اردشیر محمصص، (۱۹۷۸)

از اینکه کارهای محمصص در روزنامه ها و مجلات و هم بر دیوار گالری ها ظاهر میشوند ممکن است غربیان به همان سادگی آقای محمصص را پاسخ ایرانیان به سانول استاتبرگ Saul Steinberg تلقی کنند. طرحهای او در نیویورک تایمز و همچنین نیشن و پلی بوی منتشر شده اند. با وجود این طرح های او چند وجهی تر از تصویرهای معمول در صفحه اظهار نظرهای مقابل سردبیر و ظریف تر از اکثر کاریکاتور های سیاسی است. در کارهای آقای محمصص زیبایی نهفته در هنر سنتی رو در روی زشتی دیکتاتوری های پی در پی رژیم ها می نشیند.

"اردشیر محمصص: هنر و طنز در ایران" تا سوم آگوست در موزه انجمن آسیا در معرض دید همگان قرار دارد.

725 Park Ave, 70th St. (212) 288-6400/ asiasociety.org

طنز ایرانیان
از: بن مک گرات
نیویورکر - دوم جون ۲۰۰۸
برگردان: داراب شباهنگ



رمزی کلارک، طرح از: تام بچتل

"باید بگویم که من همه عمرم عاشق هنر بوده ام،" رمزی کلارک دادستان اسبق ۸۰ ساله و وکیل مدافع بین المللی قربانیان بی دفاع ، این سخنان را هفته پیش ، قبل از ترک آپارتمان خود در بخش ویلیج [Village در شهر نیویورک] ، که به قصد شرکت در گشایش نمایشگاه مجموعه آثار طنز پرداز ایرانی، اردشیر محمصص در موزه انجمن آسیا در حرکت بود، بیان کرد. " من همواره، برای توجه گویا Goya به خشونت در اسپانیا، و به هنرمندان فرانسوی، بویژه آنهایی که انقلاب فرانسه را با مرکب روی کاغذ طراحی کرده اند احترام

فراوانی قابل بوده ام. و اردشیر بواقع ورای آنها پیش رفته است. او تاریخ طولانی و فرهنگ مردمش را بهتر از هر کسی که من می شناسم بیان کرده است."

محصل که به نوعی سانول استاینبرگ Saul Steinberg ایران است در سال ۱۹۷۶ بعد از اینکه فهمید شاه رفته رفته از کاریکاتورها و طرح ها و چاپ تعدادی از آنها در صفحه اظهار نظرهای مقابل سردبیر تایمز نا خوشنود شده است، تهران را ترک می گوید. کلارک به او کمک کرد تا ویزای اقامت آمریکا را بگیرد. کلارک می گوید: " و طوری شد که ما در فاصله صد یاردی از یکدیگر زندگی کنیم. و هنوز هم من در خیابان دوازدهم ساکن هستم و او در خیابان سیزدهم. " این دو به نوعی هم عیار هستند: محصل هنرمندی که درس وکالت خوانده و کلارک وکیلی که مجموعه دار هنری است. ("ما آثار اعجاب انگیزی از دیگو ریورا، اوروزکو و دالی - یک دالی منحصر بفرد داریم.") این طور که کلارک می گوید، بعدها، محصل "مشکلی با صاحبخانه اش" پیدا میکند. و کلارک یکی از همکاریانش را برای حل این مسئله استخدام کرد. محصل هزینه را با دادن طرح هایی به کلارک باز پرداخت میکند - یکی از این طرح ها را کلارک به مجموعه حاضر در نمایشگاه وام داده است. این طرح که در گوشه سمت راست و پائین آن نوشته شده "به رمزی کلارک" به تاریخ ۱۹۷۹، دو ردیف زندانیان سلسله قاجار را نشان میدهد که بهم زنجیر شده اند و در کنارشان یک قراول مسلح قفس پرنده ای را نگهداشته است. در زیر نویس آن آمده "پدرم نیز، با قفس پرنده اش در آنجا بود".

ابتلای محصل به بیماری پارکینسون در دهه ۱۹۸۰ محرز شد و با وخیم تر شدن بیماریش در سالهای اخیر، از دیدارهای همسایه اش کلارک به تدریج کاسته شد تا اینکه به کلی قطع گردید. در ضمن کلارک داوطلب دفاع از صدام حسین، دشمن دیرینه ایرانیان، در عراق میشود. حالا او در فکر است که نظر محصل بی باک در مورد جنجال کاریکاتورهای ۲۰۰۵ دانمارکی، که به اعتراضات خشونت آمیز سراسر خاورمیانه چرکه زد، چه می بود. (نظر خود کلارک، در باره انتشار کاریکاتورهای دانمارکی، با اینکه سالها در هیئت مدیره اتحادیه آزادیهای مدنی آمریکا A.C.L.U. بوده، این است: اینکار " ضروری نبود، و نباید اتفاق می افتاد، و مطمئنا مردم دانمارک نیازی به دانستن چنین چیزهایی نداشتند.") کلارک گفت: "آنطور که من فکر می کنم او را خوب درک میکنم، مینوایم که او در این قضیه در هر یک از دو طرف قرار بگیرد. کاریکاتوری که او در یکی از تعطیلات بمن داد، نماد قدرت قلم و اهمیت قدرت بیان بود." او طرح خطی رنگارنگ "شخصی را که انگار جهان را فتح می کند - در یک دست سپر و در دست دیگر قلم را تکان میدهد" تشریح کرد.

کلارک و همسرش جرجیا بدون جلب توجه گروه کثیر میهمانان ایرانی-آمریکایی وارد نمایشگاه شدند و به تماشای اثر اهدانی خودشان که جدیداً قاب شده بود مشغول شدند. کلارک متحیر از فردیت چهره تک تک زندانیان، می گوید: "این اثر معانی بسیاری دارد. به گمان من معنای غالب در این اثر این است: "مارا بیخشانید، زیرا که نمیدانیم چه میکنیم." چون که این مرد مسلما عاشق پرنده اش است. می دانید، پرنده را در قفس دارد، و در آنجا با تفنگ ایستاده است." ملیسا چی یو مدیر موزه سراسیمه از پشت کلارک ظاهر شد و پرسید که اثر اهدانی را در کجا آویزان کرده بود. کلارک گفت: " این اثر در اطاق کارم بود، بعد آن را آوردیم منزل، ولی هیچ دیوار خالی نداشتیم. پس از ۶۰ سال زندگی مشترک، آدم تابلو های قاب شده زیادی دارد." در آخر کار آن را روی زمین اطاق خواب به قفسه کتابی تکیه داد. در قلمرو جرجیا.

کلارک ادامه داد: "او علاوه بر لوازم آرایش، یک تابلوی رنگ روغن زیبای فرانسوی و بعد یک تابلوی مادر و بچه از ریورا دارد، اما همه اینها اشیاء آرام بخش اطاق خواب اند."

کلارک گالری پر ازدحام را واری کرد. او گفت: " استقبال خوبی شده است. باید فکر کرد چه تعدادی از مردم قبل از آمدن در باره اردشیر چیزی شنیده اند. او فرد بسیار سر بسته ای است. من همواره برای این گفته امیلی دیکینسون احترام قائلم: 'روح، مخاطب خود را انتخاب میکند، بعد درب را، بر روی آن جمع مقدس میبندد، مزاحم نشوید.' میدانید، اردشیر غرق در افکار خودش است. او همیشه یک دفتر و قلم با خودش دارد. بیرون نمی رود، از نظر جسمانی قادر به خروج از منزل نیست."

جرجیا همان حوالی پرسه میزد، قدری بی حوصله بنظر میرسد. کلارک به ساعتش نگاهی کرد. آنها برای دیدن " تارگود" در برادوی بلیط داشتند، با شرکت لارنس فیشبرن در نقش همان قاضی که در سال ۱۹۶۷ در دیوان عالی کشور جانشین پدر کلارک شد. کلارک گفت: " قرار نبود برویم، اما تهیه کنندگان می خواستند که برویم - آنها به ما بلیط دادند. می دونید، ما عاشق تارگود هستیم. خیلی نزدیک هستیم به خانواده اش. امیدوارم لذت ببریم."

ایران، در دوردست، در طرح ها
اردشیر محصل، تبعیدی ساکن نیویورک، اولین نمایشگاه مروری آثارش را در انجمن آسیا برگزار می کند

ماریو نیوز، ۳ ژوئن ۲۰۰۸
نیو یورک آبروز
برگردان: مهرداد آشنا

زمانی که نمایشگاه «اردشیر محصل: هنر و طنز در ایران» را در آسیا سوسایتی تماشا می کنید، نمی توانید از فکر کردن به اهمیت ایران در رویدادهای جهانی پرهیز کنید. و نه فقط به این خاطر که آقای محصل اهل ایران است. طنز ویژه او نسبت به فراز و نشیب های سیاسی میهن اش شکاک است و این توصیف ملایمی از آن است. آیا محمود احمدی نژاد از هنر بدون گذشت آقای محصل جان سالم به در می برد؟



«زنده باد ملت»، طرح از: اردشیر محمصص، (۱۹۷۸)

«هنر و طنز در ایران» که به همت شیرین نشاط، هنرمند ویدئو ساز (پرداز) و نیکزاد نجومی، نقاش، برگزار شده، اولین نمایشگاه مجموع آثار آقای محمصص در آمریکا است. خانم نشاط و آقای نجومی، هنرمندانی از تبار ایرانی، آقای محمصص را یک گنجینه ملی می دانند، و نه فقط به این خاطر که (اگر یک عبارت کهنه شده را وام بگیریم) او حقیقت را در باره قدرت بیان می کند.

آقای محمصص که متولد ۱۹۳۸ است، در رژیم پهلوی بزرگ شد. وی دانشنامه اش در علوم سیاسی را در ۱۹۶۲ از دانشگاه تهران دریافت کرد و این دانش را در حرفه اش که به عنوان یک هنرمند سرشناس در آن جا افتاده بود به کار بست. طرح های او - کاریکاتور وازه زمختی ست - منظم در مطبوعات ایران منتشر شد و برای او پایگاهی با طرفداران مشتاق ایجاد کرد.

این طرح ها توجه ساواک، پلیس مخفی شاه، را هم جلب کردند. طرح های آقای محمصص غالباً به عنوان تصاویر همراه مقاله ها به کار می رفتند و این از واقع نگری نسبی آنها حکایت می کرد. قلم سخت کوش آقای محمصص نیز این را تأیید می کرد. هر گونه ابهام در آثار او از بالاترین ظرافت برخوردار بود. آقای محمصص حرف های زیادی برای گفتن داشت.

ساواک هم بر همین نظر بود. پس از اخطارهای مکرر برای تعدیل یا، بهتر از آن، دست کشیدن و پایان دادن به کار، آقای محمصص ایران را با هدف تبعید موقت ترک گفت - حداقل این طور در نظر داشت. انقلاب ایران در ۱۹۷۹ قصد بازگشت را منتفی کرد. در بی اعتبار کردن آقای محمصص، حکومت الهی احتمالاً از شاه هم سخت گیرتر می بود. این هنرمند از ۱۹۷۶ به بعد در نیویورک اقامت داشته است.

از طرح های آقای محمصص پیش از ورودش در آمریکا تنها چند طرح انگشت شمار به نمایش گذاشته شده اند. یک دفتر طراحی اثر ۱۹۶۰ تکه تکه کردن بوروکراتیک مردی را به نمایش می گذارد - ویلیام استایگ را منهای جذابیت پیزوری در نظر بگیرید. در جایی دیگر، طرح های سیاه قلم که از معنای نسبتاً آشکاری برخوردار هستند، در کیه انبوهی از خطوط درهم ساخته و پرداخته شده اند. تصویر دیگری وجود دارد که در سال ۱۹۷۷ به همراه اظهار نظری در تایمز با عنوان «سیاست آمریکا، و اسرائیل» مورد استفاده قرار گرفته است.

این آثار کمی هستند. اصل آنها از دست رفته است. بسیاری از طرح های پیش از تبعید او در مخفیگاه ها هستند، یا حداقل اینطور فرض می شود، یا این که نابود شده اند. هر گونه امیدی به این که مجموعه داران آثار او را به امانت بدهند در اثر تحریم آمریکا و تلافی احتمالی دولت ایران بر باد رفته است. نقد هنری، اینطور که معلوم است، گاهی می تواند پیامدهای شدیدی داشته باشد.

ورود آقای محمصص به آمریکا نه قدرت کار او را کاهش داد و نه زندگی او را. فاصله جغرافیایی، اگر هم تأثیری داشت، بر وضوح بیشتر نگرش انتقادی او اثر گذاشت. نتیجه، طرح هایی کوبنده تر و به طرز غریبی شورانگیز بود. ظرافت شیوه، چه تصویری و چه سیاسی، در آن واحد خشم را در برگرفت و تقویت کرد. آقای محمصص به شاعری نامحتمل بدل شد. پرداخت او سبک تر و برنده تر شد.

بدنه اصلی نمایشگاه به مجموعه ای از طرح ها اختصاص دارد که با هم زندگی در ایران (۱۹۷۸ - ۱۹۷۶) عنوان گرفته اند. شخصیت های آقای محمصص قدیمی تر از دوره پیش از شاه و انقلاب ایران هستند - فضای تصویری در زمان سلسله قاجار است که بین ۱۷۹۴ و ۱۹۲۵ بر ایران حکومت می کرد. جنازه های متحرک و مستبدان پف کرده در طرح های او، که جامه های نامتعارف و غالباً به طرز

احمقانه ای پرنقش و نگار به تن دارند، با جسم هایی وارفته و سنگین طوری شق و رق می ایستند و ژست می گیرند که انگار موضوع عکسی رسمی هستند.

قرار دادن زرق و برق و آداب و رسوم منسوخ به جای رویدادهای معاصر ممکن است نوعی گریز به شمار آید، اما فقط به درون مایه بی نظیر آقای محمص استحکام می خشد: نخوت قدرت. با عبور از تاریخ، او جهان شمولی، پیوستگی و گریزناپذیری از سرکوب بی قید و بند را دوباره بیان می کند. این یک حقیقت آزموده شده است، اما بهترین هنرمندان آن قدر کلیشه را صیقل میدهند، آن را بزرگ می کنند و بازپس می گیرند تا از نیروی کشف حقیقت برخوردار شود. آقای محمص یکی از این هنرمندان است.



"جنزه امام شهید هم امشب با هواپیما وارد می شود." طرح از: اردشیر محمص (۱۹۷۷)

عوامل موضوعی ثابتی در هنر آقای محمص وجود دارد. ناشناس ماندن اتفاق نظر عوام؛ خشونت فراگیر؛ بی رحمی وسیله تفریح؛ و آن بدگمانی که قدرت نامحدود به بار می آورد. «مردم» - تظاهرکنندگان، امام ها، قاضی ها و شهروندانی که آموزش جلوگیری از بارداری دیده اند - با گلوله سوراخ سوراخ شده اند. «صلح، عدل، حقیقت، برادری و آزادی» پیش از اعزام به زندان تحقیر می شوند. اعدام هدیه جشن تولد پادشاه است. آقای محمص با استقلالی شگفت انگیز ناظر این صحنه های گزنده است.

خط آقای محمص زیبا و گزنده است. بدن ها گوشه‌تالو و خسته و کوفته هستند. کاریکاتورهای او بی رحم و بی ملاحظه هستند، چه از ستمگر باشند چه از ستم دیده (او می گوید: «شاید من هر دو را به یک اندازه مسنول می دانم.») آقای محمص را می توان با دمیه، توماس ناست، جرج گرس، سو گو مقایسه کرد و آثار او حاوی برخی از تفنن خواهی های سل استاینبرگ است، هر چند سیاست اجتماعی بر آنها سایه انداخته است. هنر ایرانی عمدتاً دقت در استفاده از ابزار است.

از قریحه های آقای محمص یکی هم طنز ماهرانه ی او در اعتبار بخشیدن به عناوین در آثارش و یا از سکه انداختن آنها است. شکاف بین شرح و تصویر در آن واحد وسیع و نامحسوس است. نزدیکترین طرح از این نوع شاید «بزرگترین نقاش دربار در حال انجام مهمترین وظیفه در بین فعالیت های هنری خود» باشد - این وظیفه تزئین کردن قالب گچی است که پادشاه بر پایش دارد. ایجاز در پرداخت دلفک بازی رشتی را به راحتی به ثمر می رساند.

در اوایل دهه ۱۹۸۰ پزشکان تشخیص دادند که آقای محمص از بیماری پارکینسون رنج می برد (تازه ترین طرح به تاریخ ۲۰۰۰ است). از آن پس او به تکرار کلاژهای دادانیستی و کشیدن طرح های دلنشین نوع نیویورکری از ملاها پرداخته است. اما «زندگی در ایران» هدیه او به تمام عصرها است. خاتم نشاط و آقای نجومی کوشش زیادی کرده اند تا این هنر همان قدر به فرهنگ جهانی مربوط و با ارزشی بی بها برای آن باشد که برای مردم ایران است.

«اردشیر محمص: هنر و طنز در ایران» تا ۳ آگوست در آسیا سوسایتی، ۷۲۵ پارک اونیو، ادامه خواهد داشت.

mnaves@observer.com

منبع: گویا نیوز

اردشیر محمص



The king and his courtiers search for the escaped guerrilla.



Ardashir Muhassis



اردشیر محمص



Life in Iran: The Library of Congress Drawings by Ardeshir Muhassis

